

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده علوم پایه
گروه زبان و ادبیات فارسی

بن مایه های اساطیری در گرشاسب نامه و بهمن نامه

استاد راهنما:

دکتر محمد یآوری

استاد مشاور:

دکتر بیژن ظهیری

توسط:

لیلا ممی پورکلخوران

زمستان - ۸۷



بن مایه های اساطیری در گرشاسب نامه و بهمن نامه

توسط:

لیلا ممی پورکلخوران

پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

از

دانشگاه محقق اردبیلی

اردبیل - ایران

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با درجه : عالی

دکتر محمد یآوری (استاد راهنما و رئیس کمیته) استاد

دکتر ابراهیم رنجبر (داور داخلی)..... دانشیار

دکتر علی صفایی (داور خارجی)..... استادیار

دکتر بیژن ظهیری (استاد مشاور)..... استادیار

اسفند ماه - ۸۷

تقدیم به:

پدرمهربانم، مادر نازنینم و همسر وفادارم که درس مهربانی، وفا و اخلاص را به من
آموختند و چراغ محبت را فرا راه تحصیلم قرار دادند.

قدردانی و سپاسگزاری

اکنون که با لطف و عنایت خالق هستی، کار تدوین پایان نامه را به پایان می‌برم، تشکر و قدردانی می‌کنم از استاد ارجمندم جناب آقای دکتر محمد یآوری که در سمت استاد راهنما نقش بسزایی در راهنمایی این جانب داشتند و از استاد مشاور جناب آقای دکتر بیژن ظهیری نیز که همواره با دقت فراوان اظهار نظرهای علمی سودمندی داشته‌اند سپاسگزاری می‌نمایم.

از تمامی اساتید گرانقدر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، که افزونی دانش من با همت و تلاش ایشان به انجام رسید نیز سپاسگزارم.

همچنین از همسر عزیزم که در طول تحصیل، همه جا همراه و مشوقم بود، تشکر و قدردانی می‌کنم و نیز سپاسگزارم از لطف و مهربانی خانواده‌ی گرامی ام که همیشه یار و پشتیبان من بودند.

نام خانوادگی دانشجو: ممی پور کلخوران	نام: لیلا
عنوان پایان نامه: بن مایه های اساطیری در گرشاسب نامه و بهمن نامه	
استاد (راهنما): دکتر محمد یآوری	
استاد (مشاور): دکتر بیژن ظهیری	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: زبان و ادبیات فارسی
محقق اردبیلی	گرایش: محض
دانشگاه: علوم پایه	تاریخ فارغ التحصیلی: 1387/12/10
تعداد صفحه: 178	
کلید واژه: بن مایه های اساطیری، گرشاسب نامه، بهمن نامه و اسطوره.	
<p>چکیده:</p> <p>پژوهش حاضر در چهار فصل تهیه و تنظیم گردیده است. فصل اول، شامل؛ مقدمه، تعریف مسئله، هدف و ضرورت تحقیق می باشد. در این فصل تعاریف جامع و مبسوطی از اسطوره و بن مایه های اساطیری ارائه شده است.</p> <p>فصل دوم، شامل پیشینه تحقیق و روش تحقیق می باشد. در این گفتار نمونه هایی از آثاری که در زمینه اسطوره و ایران مورد بحث قرار گرفته ارائه و پیشینه پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است.</p> <p>فصل سوم، وسیع ترین بخش این تحقیق می باشد؛ در این فصل بن مایه های اساطیری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بدین صورت که در ابتدا بن مایه آفرینش بصورت کلی و سپس آفرینش کیهان و انسان مورد بررسی قرار می گیرد و در ادامه بنیادین بن مایه های اساطیری گرشاسب نامه و بهمن نامه، یعنی چهره های نمادین؛ شاهان: جمشید، ضحاک، فریدون، بهمن، همای و قهرمانان: گرشاسب، نریمان، سام، پشوتن، فرامرز، آذربرزین و بانوگشسب، نقد و بررسی شده است. از دیگر سو به تجزیه و تحلیل بن مایه ی موجودات اساطیری؛ موجودات فراطبیعی (دیوان، پریان و جانوران) بن مایه ی طبیعت (بن مایه ی گیاه و رستنی ها، بن مایه آتش) و بن مایه ی ابزارهای اساطیری و بن مایه ی باورها و آیینها از قبیل: فرّ، جشن مهرگان، سوگند، خوابگزاری و پیشگویی نیز پرداخته شده است.</p> <p>فصل چهارم، نتیجه گیری از کل مباحث پایان نامه می باشد که به صورت موجز و مختصر ارائه گردیده است.</p>	

فهرست مطالب

صفحه	عناوین
1	فصل اول: کلیات
2	1-1- مقدمه
14	1-2- بیان مساله
18	1-3- هدف و ضرورت تحقیق
20	فصل دوم: پیشینه تحقیق و روش اجرای طرح
21	2-1- پیشینه تحقیق
26	2-2- روش اجرای طرح
27	فصل سوم: بحث
28	3-1- آفرینش
30	3-1-1- آفرینش کیهان
30	3-1-2- آفرینش در اوستا و نوشته های زرتشتی
32	3-1-3- پیدایش عالم از تخم مرغ
34	3-1-4- آفرینش انسان
35	3-1-5- آفرینش در گرشاسب نامه
37	3-1-6- آفرینش در بهمن نامه
39	3-2- بن مایه ی شاه
39	3-2-1- واژه نمادین شاه
40	3-2-2- شاه - پرستار یا شاه - موبد
41	3-2-3- پادشاهان نمادین در گرشاسب نامه
41	3-2-3-1- جمشید
44	3-2-3-2- جمشید در گرشاسب نامه
46	3-2-3-3- ضحاک
50	3-2-3-4- تفسیر اسطوره ی اژدها - اژدهاک
53	3-2-3-5- ضحاک در گرشاسب نامه
54	3-2-3-6- فریدون
56	3-2-3-7- تشابه فریدون و گرشاسب در اوستا و متون باستان

58	3-2-3-8- فریدون درگرشاسب نامه
59	3-2-4- پادشاهان نمادین در بهمن نامه
59	3-2-4-1- بهمن
61	3-2-4-2- بهمن در بهمن نامه
66	3-2-4-3- همای
67	3-2-4-4- همای در بهمن نامه
69	3-3- بن مایه ی قهرمان
70	3-3-1- قهرمان از دیدگاه روانشناسی و روانکاوی
72	3-3-2- پهلوانان بنیادین درگرشاسب نامه
72	3-3-2-1- گرشاسب
75	3-3-2-2- تثلیث حماسی گرشاسب، نریمان و سام
75	3-3-2-3- همانندیهای گرشاسب با قهرمان چینی
77	3-3-2-4- گرشاسب درگرشاسب نامه
78	3-3-2-5- ازدهاکشی گرشاسب
80	3-3-2-6- جنگ های گرشاسب
82	3-3-2-7- سفرهای گرشاسب
84	3-3-2-8- دیگر اعمال گرشاسب
85	3-3-2-9- ازدواج گرشاسب
87	3-3-2-10- مرگ گرشاسب
88	3-3-2-11- نریمان
89	3-3-2-12- نریمان درگرشاسب نامه
90	3-3-2-13- سام
91	3-3-2-14- سام درگرشاسب نامه
92	3-3-3- پهلوانان بنیادین در بهمن نامه
92	3-3-3-1- پشوتن
93	3-3-3-2- پشوتن در بهمن نامه
94	3-3-3-3- فرامرز
96	3-3-3-4- فرامرز در بهمن نامه

97	3-3-3-5- آذر برزین
98	3-3-3-6- آذر برزین در بهمن نامه
100	3-3-3-7- بانوگشسب
102	3-3-3-8- بانوگشسب در بهمن نامه
105	3-4- موجودات اساطیری
105	3-4-1- گفتار نخست: بن مایه ی موجودات فراطبیعی
105	3-4-1-1-1- دیوان
105	3-4-1-1-2- دیوان خدایان قوم هندوایرانی
106	3-4-1-1-3- دیوان در دین زرتشتی و مهرپرستی
107	3-4-1-1-4- برابرسازی دیوان با رخدادهای طبیعی و تاریخی
109	3-4-1-1-5- دیوان درگرشاسب نامه
110	3-4-1-1-6- دیوان در بهمن نامه
111	3-4-1-2-1- پریان
113	3-4-1-2-2- پری درگرشاسب نامه
114	3-4-1-2-3- پری در بهمن نامه
115	3-4-2- گفتار دوّم: بن مایه ی جانوران
116	3-4-2-1- جانوران نمادین
116	3-4-2-1-1- اسب
117	3-4-2-1-2- اسب درگرشاسب نامه
117	3-4-2-1-3- اسب در بهمن نامه
118	3-4-2-1-4- اژدها
119	3-4-2-1-5- اژدها، نمایه ی مار
120	3-4-2-1-6- اژدها در اساطیر و باورها
122	3-4-2-1-7- اژدها در گرشاسب نامه
124	3-4-2-1-8- اژدها در بهمن نامه
124	3-4-2-1-9- ققنوس
126	3-4-2-1-10- ققنوس درگرشاسب نامه
127	3-4-2-1-11- سگساران

- 128 3-4-2-1-12- سگساران درگرشاسب نامه
- 1128 3-4-2-1-13- سگساران در بهمن نامه
- 129 3-4-2-1-14- دیگر جانوران شگفت گرشاسب نامه
- 131 3-5- بن مایه ی طبیعت
- 131 3-5-1- گفتار اوّل: گیاه و رستنی ها
- 132 3-5-1-1- گیاه تباری (توتم گیاهی)
- 132 3-5-1-2- درخت
- 133 3-5-1-3- درخت کیهانی در گرشاسب نامه
- 134 3-5-1-4- درخت در بهمن نامه
- 135 3-5-2- گفتار دوّم: بن مایه ی آتش
- 137 3-5-2-1- آتش در پیوند با آب
- 138 3-5-2-2- آتش درگرشاسب نامه
- 139 3-5-2-3- آتش در بهمن نامه
- 140 3-6- بن مایه ی ابزارهای اساطیری
- 140 3-6-1- ابزارها و نمادینگی آنها
- 141 3-6-2- ابزارهای نگهدارنده و حفاظت کننده
- 141 3-6-2-1- کمربند
- 141 3-6-2-2- کمربند درگرشاسب نامه
- 142 3-6-2-3- کمربند در بهمن نامه
- 142 3-6-2-4- کلاه (تاج)
- 143 3-6-2-5- کلاه (تاج) در بهمن نامه
- 144 3-6-3- ابزارهای نبرد
- 144 3-6-3-1- گرز گاوسر
- 145 3-6-3-2- گرز گاوسر در گرشاسب نامه
- 145 3-6-3-3- گرز گاوسر در بهمن نامه
- 146 3-6-3-4- درفش کاویان
- 146 3-6-3-5- رنگ درفش کاویان و نمادینگی آن
- 147 3-6-3-6- درفش کاویانی درگرشاسب نامه

147	3-6-3-7- درفش کاویان در بهمن نامه
149	3-7- بن مایه ی باورها و آیینهای اساطیری
149	3-7-1- ستیز ناسازگارها
151	3-7-2- پیوند برون خانواده ای (برون همسری)
152	3-7-3- برون همسری درگرشاسب نامه
153	3-7-4- برون همسری در بهمن نامه
154	3-7-5- باورهای زروانی (اسطوره زروان)
155	3-7-6- باورهای زروان درگرشاسب نامه
156	3-7-7- باورهای زروان در بهمن نامه
156	3-7-8- فرّ
158	3-7-9- فرّ و عنصر (آتش و آب)
159	3-7-10- فرّ و تائید الهی یا خدایان
160	3-7-11- گونه های فرّ
160	3-7-12- فرّ درگرشاسب نامه
161	3-7-13- فرّ در بهمن نامه
162	3-7-14- مهرگان (جشن)
162	3-7-15- مهرگان درگرشاسب نامه
163	3-7-16- آیین سوگند
164	3-7-17- سوگند درگرشاسب نامه
164	3-7-18- سوگند در بهمن نامه
165	3-7-19- آیین خوابگزاری و پیشگویی
166	3-7-20- آیین خوابگزاری و پیشگویی در بهمن نامه
171	فصل چهارم: نتایج
172	4-1- نتیجه گیری
174	4-2- پیشنهادها
175	فهرست منابع و مآخذ چکیده ی انگلیسی

فصل اول: کلیات

1-1- مقدمه

قلمرو دانش اسطوره شناسی بسیار گسترده است. این دانش حاوی یکی از مطرح ترین و گیراترین مباحثی است که در دوره معاصر مورد توجه قرار گرفته است. در حقیقت، قاطبه ی کنجکاوان از فیلسوف و جامعه شناس و روان شناس گرفته تا دیگر اندیشمندان پهنه علوم انسانی و حتی به گونه ای مردم عادی بدان علاقه نشان داده اند. لذا، هر گامی که در راه آن برداشته شود به هستی شناسی و گذشته اسرارآمیز نوع انسان کمک خواهد کرد.

دوران اسطوره ای انسان، دوران کودکی اوست. فرار کردن از آن نه تنها درست نیست و راه به جایی ندارد، بلکه از لطف و زیبایی زندگی کنونی ما می کاهد. چه خوب است که در دوران انفجار دانش، دوران سلطه انسان بر طبیعت، دوران حاکمیت ماشین، دوران کمبود احساس های لطیف و سرشاری خشونت، به صفای گذشته ها برگردیم، با این تفاوت که در این برگشت خرد راهنمای ماست و خداوند توانا بالای سر ما و در درون ما. اگر چنین بیندیشیم، دیگر اسطوره های گذشته معنی پیدا خواهند کرد.

«انسان آغازین جهان را می شناخت، عناصر و اجزای آن را نام گذاری می کرد. آنچه را در پیرامون او بود و می دید با آنچه درک می کرد ولی نمی دید پیوندی رمزآلود می داد و در قالب گفتارها و روایات، این پیوند را باز می یافت، ماحصل این برخورد با گیتی و فرا گیتی، جهان درون و جهان بیرون، جهان بینی وی را می ساخت. زمان، زمان بینش اساطیری بود. در دوره های بعدی، عنصر تخیل، در شناخت او از جهان بیرون و جهان درون، کمتر رخنه داشت؛ قالب شناخت خرد انسان بود. که کم کم به جای تخیل نشست.» (واحدوست، 1381:3)

بیشترین نمادهای اساطیری در دوران باستان از نبود شناخت حقیقی سرچشمه می گیرد. آن دوران، با صفا و پاکی سرشار از زندگی عاطفی و آکنده از کودکی هاست. زبان، زبان نمادهاست. به گفته *اریک فروم* «زبان نمادین زبانی است که تجربیات درونی و احساسات و افکار را به شکل پدیده های حسی و واقعی در دنیای خارج بیان می کند و منطق آن با منطق معمول و روزمره ی ما فرق دارد. منطقی که از مقوله های زمان و مکان تبعیت نمی کند و، به عکس، تحت تسلط عواملی چون درجه ی شدت احساسات و تداعی معانی است.» باز به گفته ی وی، «دستور و نحو این زبان اختصاصی است و برای درک و فهم رویاها، اساطیر و قصه ها، فرا گرفتن آن لازم است.»

با در آمدن انسان از دوران اساطیری به دوران شناخت و منطق، گاه بن مایه های اساطیری، چون کالبد و ظرفی شده اند تا مفاهیم دوران بلوغ (عرفانی) را در خود جای دهند. برای نمونه در فرهنگ ایرانی - اسلامی، اسطوره گرشاسب، ضحاک، فریدون، رستم، سیاوش، زال، سیمرغ و... - که در حماسه ملی ما نام هایی آشنا و نمودار رخداد های باستانی و مظهر پهلوانی ها، ظلم ها، مظلومیت ها و خود کامگی ها هستند - در نوشته های اندیشمندان و شاعران ما، چون شیخ شهاب الدین سهروردی، سنایی و مولوی، از نو رنگ نمادی یافته و بار عرفانی به خود گرفته و تاویل پذیر گشته اند.

«یاد کرد روزگاران پیشین کم ترین کاربرد اسطوره های گذشته ایران در دوران معاصر است. می توان گفت که ذهنیات انسان ها در همه جا یکسان بوده و تنها نمود آنها با یکدیگر تفاوت داشته است. ذهنیات انسان های نخستین محورهای گوناگون داشت، مانند تصویری که از هستی و آفرینش و از منابع قدرت (که به طور عموم خدا شمرده می شدند و بیشتر این خدایان پدیده های طبیعی چون رعد و برق و... بودند) داشتند. در دوره های پسین، هر چه شناخت انسان نسبت به هستی فزونی می یافت، از شمار خدایان، بیشتر کاسته می شد تا به مرحله ای رسید که، در ایران باستان، دو قدرت خیر و شر بنیاد آفرینش قرار گرفت و با ظهور زرتشت پیامبر به اهورا مزدا، خدای یگانه، منحصر شد.

اعتقاد به سیلان هستی از منشاء واحد، اوج دریافت ذهنی انسان از جهان بود. راه تخیل انسان را نمی توان بست. در هر دوره ای، تخیل انسان ها، با انگیزه های گوناگون، شکل می گیرد. حتی در دوره معاصر، در عصر شکوفایی دانش و فناوری، آنجا که دانش در بیان اسرار کیهان فرو می ماند، خیال پردازی فرصت جولان می یابد و در آثار نمایشی و داستان های تخیلی سفر موجودات کرات دیگر به کره ی زمین، سیر سفینه ها در فضا های خیالی کیهانی جلوه گر می شود». (واحد دوست، 1381: 1-5)

نمی توان اقیانوس بی انتهای درون واژه ی اسطوره را در چهار چوبی قرار داد و با کمک اندک واژه هایی که گویای دیدگاه های گوناگون هستند، آن را کرانمند نمود. این اقیانوس در ضمن پیدایی و آشکاری، رازناک و رمزآلود می نماید. بیشتر تعریف ها و آشکار سازی ها بی که صورت گرفته است، برآمده از ریشه و بن این واژه است که با دیدگاه های امروزی در آمیخته است و به دور از دوراندیشی و ژرف نگری ها نیست. «اسطوره همانند پرتو خورشید یا هوایی که تنفس می کنیم، تنها به طور غیر مستقیم خود را می نمایاند، و هر کس باید تلاش کند تا حضور آن را بر بنیاد اندیشه خویش کشف کند. اسطوره نه تنها خودآگاه بلکه ناخودآگاه ما را نیز دربر می گیرد و حقیقت ماست. حقیقتی است که می تواند سرنوشت ساز

باشد و این برای هر بعدی از زندگی خصوصی انسان مصداق دارد زیرا رهایی از اساطیر به هیچ وجه میسر نیست بویژه در لحظات سرنوشت ساز انتخاب قهرمانانی که انسان می ستاید، خود به خود اسطوره ای را به دنبال دارند. از دیدگاهی، انسان در جوانی همواره در صدد پذیرش اسطوره هاست و گاهی در هنگام پختگی، شهامت می یابد که از آنها دست بردارد». (گریمال، 1373: 19)

در واقع اسطوره ها با گوشت و خون انسان درآمیخته اند، چه آنها را بپذیریم و چه نپذیریم، با آنها زندگی می کنیم در ژرفای وجود هر انسانی نشانه های آن را می توان یافت.

به نظر *ارنست کاسیرر* «دنیای عینی که اسطوره می آفریند، در واقع جهان نیروها و قوای اهریمنی و یزدانی است. به بیان دیگر ایزدستانی است مرکب از موجودات زنده، عامل و فاعل، به قسمی که در این جهان اساطیر، هرگز به ماده ای ناب و پالوده بر نمی خوریم، زیرا اندیشه ی - بدوی - که اسطوره ثمره آن است متضمن نوعی جهت گیری ادراک ذهن به نحوی خاص است و این جهت یابی و رهیافته درونی یا ذهنی است که فی المثل موجب می شود تا کاری جادویی، عملی دینی به شمار آید». (ستاری، 1372: 60)

«اساطیر و آیین ها با ایجاد وحدت میان انسان و جهان و یگانه ساختن آنان به برکت نوعی لوگوس¹ یعنی کلام و گفتار و نه زبان به معنای ساختار شناختی واژه - آدمی را با آن عوالم غریب پیوند می زند و این کلامی است غیر از زبان معمول قوم، و معانیش با معانی زبان متداول تفاوت دارد و بنابراین، متضمن تجربه و ادراکی جز تجربه و ادراک عالم محسوسات و معقولات است». (همان: 57)

«شناختن اساطیر، همان پی بردن به راز اصل و ریشه ی همه چیز است. به بیان دیگر، نه تنها چگونگی به وجود آمدن اشیاء دانسته می شود، بلکه معلوم می گردد آنها را در کجا باید یافت و چگونه زمانی که ناپدید شده اند، می توان دوباره پدیدار کرد». (الیاده، 1386: 22)

«از دیدگاهی، اسطوره تجلی دراماتیک و زیر بنایی عمیق ترین غرایز بشر در باب آگاهی اولیه خود نسبت به جهان پیرامون است که می تواند حالاتی مختلف به خود بگیرد، حالاتی که تمام عقاید و رفتارهای ویژه بدانها وابسته است... اساطیر به گونه ای سرشتین، جمعی و مشترک هستند. آنها یک قوم یا یک ملت را به رفتارهای درونی و معنوی خود پیوند می زنند». (ویلرود، 1370: 172)

ژان پل سارتر، فیلسوف و نویسنده ی نامدار فرانسوی، مفهوم اسطوره را نزدیک به معنای *مدینه فاضله* می داند و تفاوت آن دو را این گونه یادآور می شود: «تفاوت اسطوره با مدینه ی فاضله در این است که

مدینه فاضله تجسم ذهنی و انتزاعی مردم روشنفکر است و حال آن که اسطوره، غریزه ی عمیق طبقات فرودست جامعه را نمودار می سازد و نیز در این است که اسطوره را پیش از آن که مدرن شود، به کار می بندند، یعنی در آن می زیند و آن را از طریق قصه ها و افسانه ها و با اجرای آداب و مراسم و مناسک زنده می دارند» (سارتر، بی تا: 237)

دریای توفنده و رازآلود اساطیر که در پهنه ی جهان و در گستره زمان جاری است، از رودبارهای قوم ها و ملت ها آکنده است که هر یک از این رود بارها را ناگزیر، خاستگاه و سرچشمه ای است؛ سرچشمه ای که خود شگفت و رازناک می نماید. هر دیده ور و پژوهش گری، اسطوره ها را به گونه ای بازگو کرده است که هر کدام فریبندگی و زبانی ویژه ی خود دارند: اسطوره شناس، دین شناس و روان شناس و... هر کدام از دید خود کوشش کرده اند آنها را باز نمایند و خاستگاه و بنیاد آنها را برسند. (واحددوست، 1381: 47)

تا آنجا که می دانیم در عهد باستان، در فرهنگ های ابتدایی پیش تر از تاریخ و حتی در دوران کهن سنگی هم، اسطوره وجود داشته است و چه بسیار خدایان اقوام کهن می توان یافت که در اصل، شاهان و پهلوانان بزرگ بوده اند و سپس به مقام خدایی رسیده اند... (بهار، 1373: 199)

روان شناسی بیش از دیگر دیدگاه ها، کرانه های اسطوره را از هر سوی پیموده است و در روان شناسان بیشتر از پژوهندگان دیگر، به ویژگی های آن پرداخته اند. برخی از برداشت های آنها از اسطوره، پذیرفته شده است و پاره ای دیگر را انگاره ای بیش نمی دانند.

البته باید آگاه بود که شکل گیری اساطیری، بر اساس انعکاس ساختهای اجتماعی، پدیده های طبیعت و عکس العمل های روانی انسان بوده است. (واحددوست، 1381: 49)

درست است که پاره ای از اسطوره های ایران باستان، هند و حتی یونان و روم خاستگاه جداگانه ای دارند ولی روند اسطوره سازی در همه انسانها ی نخستین و در سرزمین های گوناگون، اگر یکسان هم نباشد، جدا از هم نیز نیست.

پژوهش های **دومزیل** نشان داده است که گونه های اندیشه اساطیری نخستین بار در میان رومیان پیدا گشت و نیز در حماسه های هندوایرانیان و در پهلون نامه ها (ساگاها) ی ژرمنی، در حکایت های سلتی؛ بر روی هم، در سراسر جهان گسترده ی هند و اروپایی پدیدار شد. تنها اساطیر یونانی نادیده انگاشته شد و نتایج چندان درخشانی در این زمینه بدست نیامد. شاید همه این رهیافت ها اشاره بر وام گیری از خاور

زمین یا از سرزمین های سامی و ماقبل سامی نژادان داشته باشد و شاید هم حاصل آمیزش پیچیده تری باشد. (گریمال، 1373: 24)

درست است که اسطوره ها ساخته و پرداخته ی انسان های نخستین هستند و وقتی آنها را می ساختند در اندیشه کارکرد آنها نبودند و شاید خیال پردازی بیش نبوده که واقعیت های دور و بر و پیرامون خود را در آنها شفافیت داده اند، ولی باید پذیرفت که آنها در عین نمونه و الگو بودن، بار مینوی و معنوی را به دوش می کشند که می تواند برای انسان نیازمند و جوان، که کارکردهای مینوی نیاز سرشتینی اوست، کارساز بوده، بازتابی گسترده داشته باشد. (واحددوست، 1381: 57)

کارکرد اسطوره را می توان از دو جنبه بررسیید: نخست کارکرد آن در میان پردازندگان اسطوره ها که با آنها می زیستند و باور راستین آنها بود. دوم کارکردی که اسطوره در دوره های پسین، جدا از نسل اساطیری پیدا کرد: اسطوره در عصر خود نه تنها برداشت انسان را درباره جهان پیرامون، وی دربر می گرفت، بلکه نیازهای مادی و روانی او را هم پاسخ می داد. بعضی معتقدند که اسطوره، مثل دانشی که در عصر ما برای توجیه جهان به کار می رود، توجیه انسان ابتدایی از جهان بود. اسطوره علاوه بر توجیه جهان، توجیه نقش انسان در جهان هم بود و نیازهای معنوی را - که محصول بیم و هراس او از ناشناخته ها و نیاز وی به پیدا کردن پناه و نگهبان و ایجاد ارتباط با جهان پیرامون بود - بر طرف می کرد. اسطوره می توانست در برطرف کردن نیازهای مادی انسان - مانند غذا، آب و جز آن - هم در ارتباط جهان پیرامون به وی یاری رساند و نیز باید دانست که انسان به طور طبیعی نیاز داشت که جهان را بشناسد - این در طبیعت انسان است - اما کاربرد اسطوره از این فراتر می رفت. اسطوره در واقع نوعی بیان فلسفی بود، منتها بیان ابتدایی فلسفی که مبتنی بر استدلال تمثیلی بود. اسطوره علاوه بر این برداشت فلسفی، از لحاظ ایدئولوژیک هم، ساختار اجتماعی را که صاحبان اسطوره در آن می زیستند، توجیه می کرد. هر مجموعه اساطیری حاکمی، در اصل، تایید ایدئولوژیک نظام حاکم زمان خود بوده است. (بهار، 1373: 195)

شفاف ترین و درخشان ترین کاربرد اسطوره ها، نمونه و الگو بودن آنهاست. چه در دوره های نخستین و چه در دوره های پسین تا زمان کنون، هرگاه و در هر سرزمینی که ایجاب کند این الگوها و نمونه ها رخ می نماید و سرنوشت ساز می شوند. برای مثال، کهن نمونه **قهرمان** که در بین ملتها همیشه سرنوشت ساز بوده است. پس اسطوره، هر طبیعتی داشته باشد، همواره پیشینه و نمونه به شمار می رود، آن هم نه فقط برای اعمال (قدسی با دنیوی) انسان، بلکه برای موقعیت خود اسطوره نیز، وحتی مهم تر از آن، سابقه و پیشینه ای است برای وجوه واقعیت. به طور کلی ما باید کاری را که خدایان در روز ازل کردند، تکرار کنیم.

«... خدایان چنین کردند و آدمیان نیز چنین کنند... این گونه احکام، مبین سلوک انسان دوران باستان اند.»
(الیاده، 1372: 390)

اساطیر به ظاهر تاثیرشان، فلج کردن و از کار انداختن قوه ی ابتکار آدمی است. زیرا همچون الگوهای دست نزدنی جلوه می کنند. در واقع انسان را به خلاقیت بر می انگیزند و چشم اندازه های جدید در برابر ذهن نوآور او می گشایند. اسطوره تضمین می کند که آنچه انسان در صدد انجام دادن آن است، بیشتر انجام یافته است و بنابراین به او یاری می دهد تا تردید هایی را که ممکن است درباره ی حاصل اقدامش، به خود راه دهد، از خود براند. (الیاده، 1386: 144)

از لحاظ وحدت بخشیدن، کار کرد اسطوره در جامعه و در میان انسان ها را می توان همانند کارکرد نمایشنامه دانست. علاوه بر اینکه اسطوره یگانگی و وحدت قومی را پدید می آورد، از راه گفتارهای اسطوره ای انسان می تواند به معنویت و به رشد و نمو فکری دست یابد. (واحد دوست، 1381: 61)

زبان اسطوره نمادین است و زبان نمادین، به گونه ای، زبان نشانه هاست. از گذر همین زبان است که اسطوره رویه و درونه ای دارد. نمادین گشتن اسطوره با گذشت زمان رخ داده است؛ چه انسان نخستین هرگز در اندیشه ی این که پوشیده سخن بگوید، نبوده، ولی وقتی هاله ی زمان دور آن را فرا گرفت، ساده اندیشی کودکانه رخ بر بست. اسطوره ها، این باور های مردم آغازین، رازآلود و رمز واره گشت، رفته رفته هر کسی محرم شناخت درونه ی آنها نشد، در نتیجه رازآموزی ها در میان دوره های پسین به وجود آمد و دیر زمانی نیست که دیدگاه های مکتبی، هر کدام به روش خود به درون پژوهی آن پرداخته اند و کوشش می کنند که از دیده خود آن را باز جویند و به توجیه و تفسیر آن پردازند. (همان، 71)

«... به هر حال اساطیر و داستان های مذهبی و افسانه ها به علت داشتن همان جنبه ی نبود واقعیت در کل یا در بخشی از کل، همیشه مورد تفسیر قرار گرفته است و در دوره ما نیز آنها را آثار سمبولیک فرض کرده و از دیدگاه تاریخی، مذهبی و روانی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند.» (پور نامداریان، 1364: 150)

هر یک از دیدگاه های مردم شناسی، جامعه شناسی و روان شناسی، به توجیه و تفسیر اسطوره ها پرداخته اند آن را باز جسته اند. از میان انسان شناسان **لوی استروس** در بازیافت درونه ی اسطوره ها می گوید: به علت پیچیدگی و دوگانگی اسطوره، واحد های اصلی متشکله ی آن، اگر به صورت اضافات و روابط منفرد در نظر گرفته شوند، معنایی ندارند، بلکه معنای آنها برعکس، وقتی آشکار می شود که به صورت بسته های روابط ترکیب شده با هم که دو بعدی اند، یعنی زمانگذارند و هم زمان، مورد نظر

قرار گیرند. در روش تحقیق، این دسته ها و بسته ها روابط، زمانی به چشم می آیند که روایات مختلف اسطوره را به طور عمودی از بالا به پائین بنویسیم. بدین ترتیب به طور افقی، توالی و تسلسل زمانی حوادث، یعنی مراحل مختلف اسطوره، ثبت خواهد شد و در خط عمودی، روابط به صورت دسته ها و بسته هایی گرد می آیند، به قسمی که هر ستون نمودگار بسته و مجموعی از روابط می شود که معنای آن مستقل از توالی حوادث در چهار چوب هر روایت است. بعد افقی برای قرائت اسطوره لازم است و بعد عمودی برای فهم آن ضرورت دارد...». (باستید، 1370: 126)

از این دیدگاه و مکتب که بگذریم، تفسیرهای روان شناسان و روانکاران در دوره کنونی بیشترین پرسمان ها را پیش آورده است که پاره ای خرد آشوب و پاره ای خرد پذیرند. شناخت، تفسیر و توجیه اسطوره ها، یکی از زمینه های کاری روانشناسان و روان کاوان است. زیرا اسطوره برخاسته از ژرفای وجود است، جایی رازناک و رمزآلود، محمل «روان» آدمی. در اندیشه آنان، اساطیر، افسانه های حماسی و قصه های پریان، آئینه تمام نمای زندگانی روانی ما هستند.

امروزه نمودهای اسطوره ای و آیین های باستانی را در جشن ها و مراسمی که بر پا می داریم، به روشنی می توان دید؛ اگر چه دیگر اصل و علت انجام آنها به دست فراموشی سپرده شده است. پس می توان گفت که اسطوره در فرهنگ های امروز، به طور فراگیر، فراموش نشده است، بلکه در ژرفای انسان، در خیال ها و رویاهایش در پوششی از کهن الگوها می زید و در هنرهایی که انسان می آفریند بازتاب می یابد، آن گونه که شعر شاعران، نقاشی ها، رمان ها و... بن مایه های اسطوره ای را بر ما آشکار می دارد البته این نمود ها به گونه ای نمادین و رازآلود هستند که گاه دریافت آنها نیاز به شناختی ژرف از اسطوره های گذشته یک ملت و جامعه دارد.

با ژرف نگری، می توان دریافت که اسطوره ها نمرده اند، بلکه تا حد دنیوی شدن پائین آمده اند. از این رو، رنگ باخته و تقدس و مینوی بودن خود را از دست داده و الگوهای رفتاری جداگانه ای گشته اند. قهرمانان و ایزدان، جای خود را به الگوهای تهی از تقدس داده اند. با این همه، برخی از درون مایه های اسطوره ای هنوز در جامعه های نوین به حیات خود ادامه می دهند، اما به علت پشت سر گذاشتن فرایند دیرینگی دنیوی شده و به آسانی شناسایی نمی شوند. (واحد دوست، 1381: 93-94)

حماسه نیز به گونه ای در پیوند با اسطوره قرار می گیرد. حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی ها و افتخارات و بزرگی های قومی یا فردی باشد که شامل پدیده های

گوناگون آنان گردد. موضوع سخن در اینجا کار شگفت و بزرگی است که سراسر افراد ملتی در دوره های مختلف در پدید آمدن آن تاثیر داشته باشند یا مشکلی فلسفی که جهانیان همگی آن را ارج و بها می نهند. (صفا، 1379: 3)

اسطوره، تاریخ و حماسه پیوندی استوار دارند و پایه ی روایت های حماسی همان روایت های اسطوره ای است که در گذر دیرند و زمان دگردیسی پذیرفته اند و در تاریخ زمانمند زیسته اند و سرانجام از آن گسسته اند، و شاعری توانمند آن را به گونه شعر در آورده است. می توان گفت حماسه یک شعر بلند روایی است درباره ی رفتار و کردار پهلوانان و رویدادهای قهرمانی و افتخار آمیز در حیات باستانی یک ملت. چشم انداز حماسه وسیع، سبکش عالی و پر آب و تاب و ساختش تفسیر و تفصیل ماهرانه است. (مختاری، 1368: 21-23)

«ویژگی بنیادین حماسه این است که از لحاظ آفرینش بسی دورتر از زمان و دیرند رخداد آن است، ملتی بنا به انگیزه های گوناگون بر انگیزته می شوند، این برانگیختن گاه به دگردیسی ساختار آن جامعه می انجامد، در این دگرسانی ساختاری، چهره هایی درخشان تر از سایرین رخ می نمایند و اینان کسانی هستند که در دوره های پسین قهرمانان حماسه می شوند و شاعری توانا به روشنگری دلاوری ها و جنگویی های آنها می پردازد و چهره ای سرمدانه و پایا به آنها می بخشد و با آفرینش منظومه ای حماسی، آنها را تا به اوج می برد، پس: «یکی از خصایص منظومه های حماسی، همه جایی و در هر زمانی آن است، مدت ها پس از حوادثی که از آنها سخن می گویند پدید می آیند».

...شاهنامه دقیقی و فردوسی - تا عهد ساسانی - و گرشاسب نامه و سایر منظومه های حماسی فارسی نیز جملگی به قرن های بسیار کهن که از دوره های پیش از اوستا تا اواسط عهد اشکانی ممتد است، مربوط می شود. (واحد دوست، 1381: 264)

«اگر چه منظومه های حماسی ملت های گوناگون تفاوت های کمی و کیفی گوناگون دارند، می توان وجوه مشترکی را برای بیشتر حماسه ها در نظر آورد. البته گاهی در بعضی از حماسه ها، یکی از این وجوه محور اصلی است، در حالی که در حماسه های دیگر، وجهی دیگر مرکزیت می یابد. این وجوه مشترک را می توان چنین خلاصه کرد: